نقد و نظر

نگاهی به «رسالهٔ نکاحیه»

قسمت نخست

کتاب رسالهٔ نکاحیه (چاپ حکمت، ۱۴۱۵ ق) نوشتهٔ آیة‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی است. بنابه گفته نویسنده این رساله در اصل جزو مجموعه ای ۴ جلدی تحت عنوان «نورملکوت قرآن» بوده است، که مؤلف آن را به صورت جدا گانه وهمراه با تذییلاتی به چاپ رسانده است.

این رسالهٔ شامل دوبخش می شود. بخش اول که اصل کتاب است ۵۷ صفحه و بخش دوم که شامل ۱۳ مطلب است ۳۰۰ صفحه از حجم کتاب را خود اختصاص داده است.

دربخش اول، مطالبی در بارهٔ چگونگی بیعت پیامبر، حرمت قتل نفس، سقط جنین، خود کشی، مقدار دیهٔ سقط در مراحل مختلف جنینی، مفاسد عزل، زیان حاصل از مصرف داروهای ضد بارداری، ضررهای نازایی، ترغیب اسلام به نکاح و... بیان شده است.

بخش دوم کتاب نیز مطالب گوناگونی را در بر می گیرد، ازجمله: مقاله های نشریات در رد نظرات موافقین کنترل جمعیت، عوارض ناشی از مصرف داروها و دیگر شیوه های جلوگیری از حاملگی، نادرستی سیاست کنترل جمعیت و عدم رابطهٔ آن بافقر، فتوای بعضی از فقها درمورد روشهای پیشگیری از بارداری، حمله به مالتوس گرایان، ... .

و دراین میان سیاست کنترل جمعیت جزو اهداف سیاسی و یکی از ترفندهای استکبار جهانی قلمداد شده، شواهدی برای این مطلب ذکر می شود.

معرفی کارشناسان موافق بانگارنده نیز از نظر دور نمانده است، و گاه نویسنده محترم کسانی را که به نقد نوشته های ایشان پرداخته اند، به کج فهمی و عدم دقت متهم می سازد و به اشکالات آنان پاسخ می گوید.

ضمن تقدیر از تلاش نویسنده محترم و ارج نهادن به روح نقد گری و حساسیت تعهد آمیز ایشان در برخورد با مسائل اجتماعی، به نظر می رسد، کتاب حاوی نکاتی نقد آمیز و گاه نا صواب نیز هست که در این نوشته به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

مهم آمیزی مسأله کنترل جمعیت با پدیدهٔ کاهش جمعیتی و قطع نسل:

نگارنده مسأله جلوگیری از رشد بی رویهٔ جمعیت را با مسأله حرمت قتل نفس، سقط جنین، قطع نسل انسان و ... مخلوط کرده است.

گویا می خواهد این باور را در ذهن خواننده زنده سازد که هدف از مسأله کنترل جمعیت از بین بردن نسل مسلمانان، سرخپوستان و همه کسانی است که به نوعی منافع جهانخواران را به خطر افکنده اند.

دراین زمینه شاید بتوان گفت: هدف از سیاستهای جمعیتی قطع نسل انسان نیست، بلکه آنگاه که رشد جمعیت در جامعه ای بیش از

امکانات جامعه و سرویس دهی به افراد باشد، این سیاستها در راستای محدود نمودن رشد جمعیت به کارگرفته می شود. و زمانی که کشوری با پدیدهٔ کاهش جمعیت روبرو شود، سیاستهای جمعیتی به عکس عمل کرده، به طریق مختلف افراد را وادار به فزونی جمعیت می کند.

در سیاستهای جمعیتی بینش عقلانی سیطره دارد و عنصر زمانی، مکان، امکانات... در آن دخالت دارد. اینکه در گذشته ای نه چندان دور، تنها عامل قدرت و ثروت، داشتن فرزندان زیاد بود، بر کسی پوشیده نیست، هر زمان که امکانات در حد کافی موجود باشد و همگان بتوانند از نعمتها به نحو مطلوب بهره جسته، به خواستهای مطلوب و مشروع خود دست یابند، کسی حق ندارد از افزایش جمعیت جلوگیری کند، و در زنجیرهٔ حیات به نوعی خلل وارد سازد.

بحث کنترل جمعیت زمانی مطرح می شود که امکانات موجود نتواند به نیازهای افراد پاسخ گوید.

نگارنده در مورد امکانات زمین و گنجایش ظرفیت جمعیتی آن، وظایف دولت... برداشتی نادرست کرده است. وی می گوید:

«خداوند در قرآن، گنجایش زمین را برای زندگانی و دفن مردگان، تضمین فرموده است... ألم نجعل الأرض کفاتاً أحیاءً و أمواتاً...».

«در کشور انگلستان جمعیّت قریب پنجاه و شش میلیون است، و در کشور فرانسه قریب پنجاه و پنج میلیون است، و در کشور آلمان قریب هفتاد و هفت و نیم میلیون است. و کشور ایران که مساحتش به تنهائی برابر مساحت این سه کشور است، چگونه این قرعهٔ بدبختی و عدم گنجایش برای اینجا افتاد، که اینک که جمعیّتش افزون شده است، به قریب پنجاه میلیون بالغ گردیده است؟! با آنکه از جهت معدن و ذخائر تحت الأرض، و آمادگی زمین های زراعتی و دامداری، از مرغوبترین کشورهای جهان است. ولی آن کشورها که نه معدن دارند و نه زراعت، و خوراکشان سیب زمینی است، قرعه به نام ایشان اصابت نکرده است؟!...» (ص۴۹ـ۴۸).

باکمال تأسف چنین عباراتی که ناشی از فقدان تحقیق درست است، در این کتاب اندك نیست.

دررابطه با آیهٔ شریفه باید گفت، که این آیه می فرماید: زمین جایگاهی برای زیست و مرگ موجودات زنده است.

در زبان عربی منازل را «کفات الأحیاء»، و گورستانها را «کفات الأموات» گویند: (ج۲ ص ۷۹ لسان العرب).

روشن است که خانه جایگاهی برای زیست و آسایش انسان است. ولی این امر سبب نمی شود که انسان در یک خانهٔ ۶۰متری افراد زیادی را جای دهد و آنها را مجبور به اقامت در آنجا کند و دلیل بیاورد که خانه جایگاه زیست انسان قرار داده شده است!

قرآن می فرماید انسان و موجودات زنده می توانند در زمین زیست سالم داشته باشند، واز طرفی خداوند به انسان عقل داده است که چگونه از زمین بهره برداری کند و زیست خود را در آن تنظیم نماید به گونه ای که دایرهٔ یک زیست سالم را برای سایر افراد و دیگر موجودات زنده، تنگ نسازد.

بنابراین آیه جلوگیری از رشد بی رویه جمعیت را نفی نمی کند و به طور کلی ناظر به این جهت نیست.

اما ادعایی که ایشان در مورد سه کشور اروپایی و مقایسهٔ آنها با ایران کرده اند، بسی جای شگفتی دارد. چه اینکه دانش آموزان در سطوح دبیرستان به خوبی بر این مطلب آگاهی دارند که:

انگلستان دارای آب و هوای اقیانوسی بوده، بارندگی در آن زیاد است و رودهای پر آبی در آن جریان دارد. در جلگه ای شرق آن غلات کشت می شود، مراتع و چمنزارهای فراوان دارد که همیشه سر سبزند. از نظر تعداد دام و مرغوبیت آن این کشور شهرت جهانی دارد.

از لحاظ معادن زغال سنگ این کشور بسیار غنی است. و نفت آن به خارج نیز صادر می گردد.

کشور فرانسه نیز دارای جلگه های حاصلخیز است، دامپروری و کشت غلات، به علت آب و هوای مساعد، در این کشور رونق زیادی دارد. معادن آهن در آن فراوان است.

درآلمان نیز معادن زغال سنگ وجود دارد که یکی از دلایل عمدهٔ رشد صنایع این کشور است.

دامپروری و کشاورزی نیز با تکیه بر اصول علمی در این کشور جریان دارد (جغرافیای قاره ها و کشورها، سال اول «علوم انسانی»)

وسعت ایران گرچه از مجموع این سه کشور اروپایی بیشتر

است، اما باید توجه داشت که نوار بیابانی از قلب آن عبور کرده و با تشکیل بیابانهای متعدد، از جمله بیابان لوت و نمک، عوامل طبیعی نامساعدی را بر آن حکمفرما کرده است!

گرچه ایران از نظر آب و هوایی به مناطق مختلفی تقسیم می شود امّا به طور کلی میزان بارندگی در آن کم است. ۲/۳ از سرزمین ایران را آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی فرا گرفته است؛ که میزان بارش سالانه در آن بین (۲۵۰ ــ ۳۰) میلی متر است.

مراتع ایران حدود ۹۰ میلیون هکتار برآورد می شود که ۶۰ میلیون هکتار آن جزو مراتع فقیر می باشند، از اینروست که دامپروری در آن از رونق زیادی برخوردار نیست.

مساحت زمینهای قابل کشت در ایران حدود ۳۰ درصد مساحت کل آن است. بنابراین در زمینهٔ کشاورزی نیز با محدودیتهایی روبرو می باشد. (جغرافیای ایران، سال دوم دبیرستان، سال ۱۳۶۸)

با توجه به این یادآوریها مشخص می شود، که ادعای فقدان منابع ومعادن زیر زمینی برای کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان، بی وجه بوده، به صرف اینکه مردم انگلستان سیب زمینی فراوان مصرف می کنند، نمی توان این امر را نقصی برای آنها دانست.

از طرفی نمی توان ایران را از نظر منابع ومعادن، زمینهای زراعتی و دامداری جزو مرغوبترین کشورها قرار داد.

نویسنده در پاسخ این سؤال که: «چه کسی باید این امکانات را [منظور امکانات بالقوهٔ ایران] بسیج کند؟! وآیا اصولاً بسیج این امکانات لااقل در شرائط فعلی عملی هست یا نیست؟! ...» جواب می دهد.

«... برعهدهٔ حکومت اسلام است که باید از وزارت حسبه و وزارت امر به معروف ونهی از منکر [دو وزارتی که ایشان پیشنهاد تأسیس آن را دارند] و از بیت المال مدد بگیرد و قیام و اقدام براینکار در وضع فعلی بنماید، و از مالتوس گرائی عطف عنان نماید» (ص ۲۷۵).

دررابطه با این فرمایش ایشان یاد آوری این نکته لازم است، که دولت در صورتی می تواند اقداماتی در راستای بهبود وضع موجود، به عمل آورد که بودجهٔ لازم را داشته باشد.

بودجه زمانی فراهم می شود که مقداری از درآمدهای دولت پس انداز و صرف سرمایه گذاری در امور زیربنایی، ایجاد اشتغال، دادن وام به افراد و شغلهای تولیدی و... شود. اما اگر رشد جمعیت کشور به گونه ای باشد که همهٔ درآمد را ببلعد و درآمد حاصل از فروش منابع و معادن که متعلّق به نسلهای آینده نیز هست، صرف پاسخگویی به نیازهای تغذیه ای، ... سیل جمعیتی شود، انتظار هر نوع پیشرفت چیزی جز دوری از واقعیتهای موجود جامعه نیست.

جای بسی خوشحالی است که نگارنده پیشگیری را مقدم بر درمان می داند. در ص ۲۷۵ می گوید:

«احکام اسلام دفعی است نه رفعی. یعنی نمی گذارد خطر وارد گردد، نه اینکه پس از ورود خطر در صدد رفع و برداشتن آن برآید. می گوید: با مراعات بهداشت صحیح و کم خوردن مریض نشو؛ نه پس از زیاده خوری و عدم بهداشت چون مرض آمد به طبیب رجوع کن! در خانه را ببند تا دزد وارد نشود؛ نه در خانه را باز بگذار و پس از آمدن دزد او را تعقیب کن!»

این مطلب ایشان به طور کامل همان چیزیست که طرفداران مسأله کنترل رشد جمعیتی اظهار می دارند، آنان اظهار می دارند که چرا در شرایطی که هزینه های کشور بیش از درآمدهای آن است، وباید برای تأمین نیازهای جمعیت فعلی کشور به طور دائم دست نیاز پیش این و آن دراز شود، صدها هزار بلکه میلیونها نفر بیکار در کشور وجود دارد، آلودگیهای ناشی از سوختهای فسیلی، زباله ها، ... محیط زندگی را آلوده کرده است، تأمین مسکن، آموزش، بهداشت و... برای جمعیت فعلی با مشکل مواجه است و... رشد بی رویه جمعیت در آن ادامه یابد؟!! چرا باید انسانها در محیط سراسر فقر و حرمان زاده شده، به انواع مشکلات اجتماعی، روحی و... دچار شده، و سرانجام در بیغوله ها بمیرند؟!!

اگر در اسلام احکام دفعی است نه رفعی پس مبارزه، با فقر و فلاکت نیز چنین است.

با توجه به امکانات موجود در کشور، بسیار واضح است که رشد افسار گسیختهٔ جمعیت هر نوع حرکت توسعه ای را با شکست مواجه می سازد! از طرفی هیچگاه کشور باکمبود جمعیت مواجه نخواهد شد، چه اینکه آهنگ رشد و میزان جمعیت نوجوان و جوان کشور در حدیست که رشد جمعیت در آن همچنان ادامه خواهد یافت.

ادامه دارد